

## The Origins of Political *Jāhiliyyah* and the Means of Overcoming It from the Perspective of Sayyid Quṭb

Samad Behrouz<sup>1</sup> , Mahnaz Salmānzadeh<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, University of Tabriz, Tabriz, Iran  
(Corresponding author). sa\_behrouz@yahoo.com

<sup>2</sup> M.A., Department of Qur'anic Exegesis and Qur'anic Sciences, Faculty of Theology, University of Tabriz, Tabriz, Iran. m.salmanzadeh1988@gmail.com

### Abstract

The present study aims to explain the origins of political *Jāhiliyyah* from the perspective of Sayyid Quṭb and to examine the means of overcoming it. Given the central position of the concept of *Jāhiliyyah* within Sayyid Quṭb's intellectual framework, an examination of its political dimensions provides a more precise understanding of his views on government, sovereignty, and Islamic society. The principal research question concerns what Sayyid Quṭb identifies as the origin of political *Jāhiliyyah* and what solution he proposes for overcoming it. More specifically, the study asks whether, in his view, political *Jāhiliyyah* is confined to the pre-Islamic era or whether it encompasses every political system founded upon non-divine sovereignty. This research employs a descriptive-analytical method based primarily on the intellectual works of Sayyid Quṭb, particularly his Qur'anic exegetical writings. Data were collected from library sources and subsequently analyzed through conceptual and content analysis to examine his views regarding the origins of political *Jāhiliyyah* and the path toward liberation from it. The findings indicate that Sayyid Quṭb does not restrict *Jāhiliyyah* to the period preceding the Prophetic Mission (*Bi'thah*); rather, he regards it as a transhistorical concept. From his perspective, the origin of political *Jāhiliyyah* lies in human sovereignty over human beings and in legislation based on sources other than the Divine *Sharī'ah*. Accordingly, any government that derives its legitimacy and legislative authority from a source other than God falls within the realm of *Jāhiliyyah*, even if it is established in the name of Islam and within a Muslim society. According to Sayyid Quṭb, the path out of political *Jāhiliyyah* consists of returning to the sovereignty of God, rejecting humanity's legislative domination over humanity, and establishing an Islamic society and government founded upon the teachings of the Qur'an and the Sunnah of the Prophet. Within this framework, educating a generation of believers who possess a profound awareness of the principles of *Tawhīd* constitutes the essential prerequisite for realizing an Islamic political order and transcending political *Jāhiliyyah*.

**Keywords:** Political *Jāhiliyyah*; Human Rule over Human Beings; Divine Sovereignty; Sayyid Quṭb.

Received: 2025-07-05 ; Received in revised form: 2025-09-19 ; Accepted: 2025-10-05 ; Published online: 2025-12-26

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.2029940.2209>

© the authors

<http://sm.pas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## خاستگاه جاهلیت سیاسی و راهکار برون‌رفت از آن، از دیدگاه سید قطب

صمد بهروز<sup>۱</sup>، مهناز سلمان‌زاده<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول). sa\_behrouz@yahoo.com

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد، گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشکده الهیات، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.  
m.salmanzadeh1988@gmail.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین خاستگاه جاهلیت سیاسی از دیدگاه سید قطب و راه‌های برون‌رفت از آن است. با توجه به جایگاه محوری مفهوم جاهلیت در منظومه فکری سید قطب، بررسی ابعاد سیاسی این مفهوم می‌تواند در فهم دقیق‌تر نگرش وی به حکومت، حاکمیت و جامعه اسلامی نقش مهمی ایفا کند. مسئله اصلی پژوهش آن است که سید قطب خاستگاه جاهلیت سیاسی را در چه چیزی می‌داند و چه راهکاری برای برون‌رفت از آن ارائه می‌کند. پرسش اساسی این است که آیا از نظر وی، جاهلیت سیاسی صرفاً به دوره پیش از اسلام اختصاص دارد، یا هر نوع نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت غیرالهی را نیز دربرمی‌گیرد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر آثار فکری سید قطب، به ویژه نوشته‌های تفسیری او انجام شده است. داده‌ها با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای گردآوری و سپس بر اساس تحلیل مفهومی و محتوایی، دیدگاه وی درباره منشأ جاهلیت سیاسی و شیوه‌هایی از آن بررسی شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سید قطب جاهلیت را منحصر در عصر پیش از بعثت ندانسته، بلکه آن را مفهومی فراتاریخی در نظر می‌گیرد. از دیدگاه وی، خاستگاه جاهلیت سیاسی، حاکمیت انسان بر انسان و قانون‌گذاری بر پایه‌ای غیر از شریعت الهی است. بنابراین، هر حکومتی که مبنای مشروعیت و قانون‌گذاری خود را از غیر خداوند اخذ کند، در قلمرو جاهلیت قرار می‌گیرد؛ حتی اگر به نام اسلام و در جامعه‌ای مسلمان شکل گرفته باشد. براساس دیدگاه سید قطب، راه برون‌رفت از جاهلیت سیاسی، بازگشت به حاکمیت خدا، نفی سلطه تشریعی انسان بر انسان، و تشکیل جامعه و حکومت اسلامی براساس آموزه‌های قرآنی و نبوی است. در این چارچوب، تربیت نسل مؤمن و آگاه به مبانی توحیدی، مقدمه اساسی تحقق نظام سیاسی اسلامی و عبور از جاهلیت سیاسی به‌شمار می‌رود.

**واژه‌های کلیدی:** جاهلیت سیاسی، حکومت انسان بر انسان، حاکمیت خدا، سید قطب.

**استاد به این مقاله:** بهروز، صمد؛ سلمان‌زاده، مهناز؛ (۱۴۰۴). خاستگاه جاهلیت سیاسی و راهکار برون‌رفت از آن. از دیدگاه سید قطب. *سیاست متعالیه*.

۱۳(۴): ۱۲۹-۱۵۰. 2209.2029940.22034/sm.2025.2029940.2209. <https://doi.org/10.22034/sm.2025.2029940.2209>

**تاریخ دریافت:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۲؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۶/۲۸؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۷/۱۳؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



## ۱. مقدمه

«جهل» به معنای «ناآگاهی» یا «ندانستن» است و در مقابل مفهوم «علم» به کار می‌رود؛ اما از نظر اصطلاحی، دارای معانی متفاوتی است و از نظر تاریخی نیز دیدگاه‌های فراوان و حتی متضادی درباره این مفهوم وجود دارد. ماده جهل با مشتقات وصفی و اسمی آن، ۲۴ بار در قرآن کریم به کار رفته است. واژه جهل گاهی مترادف و جانشین کلماتی مانند «سَفَه، حُمْق، ظَن، شَك، غُمی، ضَلالت و خرافه» می‌آید. از همین رو قرآن، دستور به دوری از جهل و عدم معاشرت با جاهلان داده است «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف، ۱۹۹). واژه «جاهلیت» نخستین بار توسط قرآن و درباره زندگی مردم قبل از بعثت پیامبر اعظم (ص) به کار رفته که بیانگر یکی از تاریک‌ترین دوران زندگی بشر بوده (روزبهرانی، ۱۳۸۶: ص ۴۵) و درباره نوعی از ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری در دوره‌ای از تاریخ پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان به کار رفته است. این اصطلاح قرآنی چهار مرتبه به صورت‌های «ظَنَّ الجاهلیة» (آل عمران، ۱۵۴)، «حُكِّمَ الجاهلیة» (مانده، ۵۰)، «تَبَرَّجَ الْجَاهِلِيَّةُ الْأُولَى» (احزاب، ۳۳) و «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّة» (فتح، ۲۶) به کار رفته و در هر چهار مورد، نکوهش شده است. قرآن این دوره را به سبب بروز ویژگی جاهلیت در اخلاق و رفتار مردم آن، دوره جاهلیت نامیده و بعدها این نام برای این دوره عَلم شده است. سید قطب مفسر، نویسنده و نظریه پرداز اسلام‌گرای مصری است که در مورد افکار و اندیشه‌های وی، دیدگاه‌های مختلف و در برخی موارد، متناقضی وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی بر این باور هستند که وی اهل تکفیر بوده و مسلمانانی را که التزام عملی به احکام اسلام و قرآن ندارند (عده زیادی از مسلمانان امروزی)، کافر دانسته و افکار و اندیشه‌های وی را منشأ پدید آمدن گروه‌های تروریستی تکفیری القاعده و... می‌دانند و در مقابل، گروهی بر این باورند که سخنان وی قابل توجیه بوده و ایشان حکم به کفر اعتقادی مسلمانان غیرملتزم به احکام اسلام نداده؛ بلکه سخنان وی، حاکی از اهمیت و ضرورت اصلاح در جوامع مسلمان امروزی و انذار این جوامع، از پیامدهای عدم التزام به مقتضیات اسلام است؛ نه اینکه در واقع باور به کفر اعتقادی چنین افرادی داشته باشد. وی سنگ بنای تئوریک خود را بر نظریه جاهلیت استوار ساخته و واژه جاهلیت، پرتکرارترین واژه استفاده شده در آثار ایشان است. وی معتقد است تمام جهان از لحاظ اصل و چارچوبی که خاستگاه پایه‌ها و نظام‌های زندگی مردم است، در جاهلیت به سر می‌برد و جاهلیت را دارای اقسام مختلفی از جمله اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... می‌داند. ایشان جاهلیت را به معنای منحرف شدن از بندگی خدا و استتباط نظام‌ها، شراعی، قوانین، عادات و موازین، از مصدری غیر از مصدر الهی می‌داند. در پژوهش حاضر صرفاً به جاهلیت سیاسی و خاستگاه و راه برون رفت از آن، از دیدگاه سید قطب پرداخته می‌شود. سوال اصلی پژوهش این است که سید قطب خاستگاه

جاهلیت سیاسی و راه برون‌رفت از آن را در چه چیزی می‌داند. فرضیه پژوهش این است که سید قطب خاستگاه جاهلیت سیاسی را تشکیل حکومت‌های غیرالهی در هر عصری می‌داند و چنین حکومت‌هایی را حکومت‌های جاهلی می‌داند؛ ولو با نام اسلام شکل گرفته باشد و جامعه، موصوف به جامعه اسلامی باشد و راه برون‌رفت از آن را تشکیل جامعه اسلامی توسط مسلمانان تربیت‌یافته به آموزه‌های قرآنی و نبوی می‌داند. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی دیدگاه سید قطب در مورد خاستگاه جاهلیت سیاسی و راه برون‌رفت از آن پرداخته شده است.

## ۲. پیشینه تحقیق

موسوی (۱۳۹۶) در مقاله «نقدی بر دیدگاه سید قطب درباره جاهلیت مسلمانان»، بعد از بررسی اندیشه‌های سیاسی سید قطب و ارائه تعریفی از مفهوم جاهلیت از دیدگاه وی، به این نتیجه رسیده که دیدگاه سید قطب در این باره به تشکیل قطبی‌های بنیادگرا و تکفیری‌های متعصب منجر شده و تعریف سید قطب از جاهلیت برابر با ارتداد و تکفیر است. وی انگیزه اصلی سید قطب را کوبیدن جامعه و حکومت‌های معاصر و معرفی نظام اجتماعی و حکومتی اسلام به عنوان نظام جایگزین بیان می‌کند.

شهری (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «مفهوم جاهلیت و اصول‌گرایی مذهبی-سیاسی در اندیشه سید قطب»، به تأثیر شرایط تاریخی و رفتار اجتماعی-سیاسی زندگی سید قطب بر چگونگی شکل‌گیری مفهوم جاهلیت از دیدگاه وی و همچنین به بررسی مقصود سید قطب از مفهوم جاهلیت پرداخته و در نهایت، به تجویز سید قطب برای ترسیم آینده تحت عنوان اصول‌گرایی مذهبی-سیاسی اشاره کرده است.

حکیمی‌پور (۱۴۰۰) در کتاب «اندیشه‌های سیاسی سید قطب و تأثیر آن بر جنبش‌های اسلامی معاصر مصر»، به بررسی دیدگاه‌های فکری سید قطب نسبت به حوادث زمان خود و تأثیر آن اندیشه‌ها و مفهوم جاهلیت از دیدگاه سید قطب بر گروه‌های سیاسی شکل‌یافته آن زمان مصر پرداخته است.

صبور (۱۳۹۴) در مقاله «جاهلیت در نگاه سلفیه جهادی و اثرات سوء آن بر جهان اسلام»، واژه جاهلیت را که یکی از مهم‌ترین مبانی به‌کار گرفته شده در سلفیه جهادی است، نشأت گرفته از اندیشه سید قطب بیان کرده، استفاده از این مفهوم را ابزاری برای پیشبرد اهداف گروه‌های تروریستی و تفکیری دانسته و نتیجه آن را اسلام‌هراسی، تنزل اسلام در چشم مردم جهان و معرفی آن به عنوان دین خشونت بیان کرده است.

صالح و همتی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی مفهوم حکومت اسلامی در اندیشه‌های سیاسی سید قطب» نشریه «مطالعات منافع ملی»، نشان دادند که سید قطب معتقد به تشکیل حکومت اسلامی و گسترش

ایدئولوژی اسلامی و مخالف استفاده از اندیشه‌ها و نظام‌های به عاریت گرفته‌شده غربی، همانند دموکراسی در حکومت اسلامی بود.

کریمی، دیاری و مودب (۱۴۰۲) در مقاله «بازخوانی و بررسی تطبیقی آیات جاهلیت از منظر علامه طباطبایی و سید قطب»، دریافتند که سید قطب پس از تقسیم جاهلیت به قدیم و مدرن و تفکیک جوامع به جاهلی و اسلامی، جهل و کفر را مقابل یکدیگر قرار داده، جامعه جاهلی را جامعه کافر می‌داند، اما علامه طباطبایی کفر و ایمان را دارای مراتبی دانسته، هر جهلی را کفر نمی‌داند؛ بلکه کفر و بت‌پرستی را یکی از آثار جهل می‌داند، نه عین آن؛ و در نتیجه کافر دانستن جامعه جاهلی و تکفیر آنها را قبول ندارد.

غفاری و عبدالملکی (۱۴۰۰) در مقاله «اختلافات بنیادی و اشتراکات ظاهری محمد بن عبدالوهاب و سید قطب در مسئله جاهلیت»، نشان دادند که محمد بن عبدالوهاب جاهلیت را بر اعمالی مثل توسل، استغاثه، استشفاع و تبرک به قبور بار کرده، آنها را مشرکانه و بدعت‌آمیز دانسته و مسلمانان را متهم به جاهلیت، شرک و ابتداع نموده، در حالی که سید قطب پذیرش حکومت‌های طاغوت و سکولار را از مصادیق جاهلیت می‌داند.

عبداللهی و مظفری (۱۴۰۰) در مقاله «حکومت دینی در اندیشه سید قطب از تئوری تا عمل»، به تحلیل و نقد اندیشه سید قطب در باب چگونگی ایجاد حکومت دینی با بررسی استراتژی سید قطب در ایجاد حکومت اسلامی پرداخته، و گفتمان وی را در سه محور جامعه الگو، جامعه جاهلی و راه مقابله با آن و ایجاد حکومت دینی با تاکید بر جهاد نظامی بررسی کرده است. نتایج حاکی از آن است که مسیر صحیح دستیابی به حکومت دینی از طریق انقلاب درونی آحاد جامعه آغاز و به انقلاب فرهنگی منتهی می‌شود که با قوای نظامی حاصل نمی‌شود.

وجه امتیاز پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های یاد شده این است که پژوهش‌های پیشین عمدتاً به مفهوم جاهلیت از دیدگاه سید قطب و چگونگی شکل‌گیری دیدگاه وی در این خصوص، تأثیر مثبت و منفی دیدگاه ایشان در این خصوص، بر گروه‌های سیاسی، به‌ویژه بر گروه‌های تکفیری متعصب، مخالفت وی با نظام‌های حکومتی به عاریت گرفته‌شده از غرب و باور وی در خصوص ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، مقایسه دیدگاه وی با دیدگاه علامه طباطبایی درباره جاهلیت و بیان اختلافات بنیادی بین وی و محمد بن عبدالوهاب در باب جاهلیت جوامع اسلامی پرداخته‌اند. جاهلیت از دیدگاه سید قطب ممکن است شاخه‌های مختلفی داشته باشد که تفکیک ابعاد مختلف جاهلیت از دیدگاه وی در منابع مورد اشاره صورت نگرفته و عمدتاً به صورت کلی به مفهوم جاهلیت و تأثیرات آن پرداخته شده است. در مطالعه پیش‌رو به یک

بعد از ابعاد مختلف جاهلیت از دیدگاه سید قطب (جاهلیت سیاسی) پرداخته شده و خاستگاه جاهلیت سیاسی از دیدگاه وی و نیز راهکار ایشان برای برون رفت از این نوع از جاهلیت که می تواند منشأ انواع جاهلیت های دیگر باشد، مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۳. مفاهیم پژوهش

#### ۳-۱. جاهلیت

کلمه جاهلیت از اسم فاعل جَهْل (جاهل) و یای مشدد نسبت و تای نُقل که کلمه را از حالت وصفی به حالت اسمیه بودن منتقل می کند، درست شده است (جاهل + ی + لة)؛ گرچه تای نقل بر تأنیث، وحده و تمیز (تمیز مفرد از اسم جنس) هم دلالت دارد (بابستی، ۲۰۰۴م: ج ۱، ص ۳۲۶). در قاموس های فارسی، این کلمه مصدر عربی و به معنی حالت نادانی در دوره پیش از اسلام دانسته شده (عمید، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۷۹۸) و گاهی آن را مصدر جَعَلی نامیده اند (عمید، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۳۸). کلمه جاهلیت در ظاهر لفظ بر چیزهایی که جهل را به وجود می آورند یا در ایجاد جهل کارکرد دارند، گفته می شود. بر این اساس، می توان باورهای خرافی را که هیچ مبنا ی عقلی و دینی ندارند و برای زندگی اجتماعی انسان، دین و اخلاق، خطر آفرین هستند، مصداق جاهلیت دانست. بر این اساس، جاهلیت را باید امری نسبی و غیر ثابت شمرد؛ مسائلی مانند ازدواج های غیر شرعی، فرزند کشی، خرافات بی پایه و اساس، مناسک و شعائر من در آوردی در هر مکان و زمانی، جاهلیت محسوب می شود. با این بیان، دیدگاه کسانی که جاهلیت را یک دوره زمانی می دانند، پذیرفتنی نیست. با این توضیح، کلمه جاهلیت با کلماتی مانند جهل، جهالت و... تفاوت ساختاری و معنایی دارد، هر چند گاهی از باب مجاز عقلی، کلمه جهل را در معنای جاهلیت و جاهلیت را در معنای جهل به کار می برند (هاشمی بک، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۲۶). در برخی قاموس ها جهل مقابل علم دانسته شده است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۲۷؛ خوری شرتونی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۴۷۹؛ آنیس، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۱۴۴)، با این معنای جهل، عدم آگاهی در کسی است که استعداد دانستن را دارد، و گرنه به حیوانات و جمادات، جاهل و عالم گفته نمی شود. ایزوتسو نیز سه معنا برای جهل بیان کرده است: جهل، در مقابل حلم؛ جهل، در مقابل عقل؛ جهل، در مقابل علم. وی بر این باور است که جهل در قرآن کریم بیشتر در معانی اول و دوم به کار رفته است (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ص ۲۵۴). بسیاری از محققان بر همین سه معنا تأکید کرده اند؛ چنانکه جهل در ۱۶ مورد در قرآن، مقابل عقل و حلم و در ۸ مورد، مقابل علم آمده است (رفیعی و عبداللهی، ۱۳۹۳: ص ۱۴۷). گلدزیهر<sup>۱</sup> هم معتقد است

جاهلیت همواره به معنای نادانی نیست؛ بلکه نادانی، معنای ثانوی آن بوده و این کلمه نقطه مقابل حلم، به معنای بردباری، بخشندگی و لیاقت است (آذرنوش، ۱۳۷۴: ص ۱۵). احمد امین نیز نظر وی را تأیید کرده و معنای اصلی جاهلیت را سفاهت، غضب و خودستائی دانسته و بیان می‌دارد که کلمه جاهلیت را هر زمانی به کار می‌برند، همه این معانی را قصد می‌کنند (آذرنوش، ۱۳۷۴: ص ۱۶). رژی بلاشر<sup>۱</sup> هم جاهلیت را از مقابل علم و حلم دور کرده و آن را به بُعد اخلاقی نزدیک ساخته و بر این باور است که لفظ جاهلیت شامل تمام پدیده‌های خشونت، دزدگی، استبداد و خودپرستی است (بلاشر، ۱۳۶۳: ص ۴۵). با در نظر گرفتن کاربردهای جهل در آیات قرآن، که هم مقابل عقل، هم مقابل حلم و هم مقابل علم آمده است، به نظر می‌رسد معنای جامع درباره جاهلیت که تمامی این مصادیق را شامل بشود، معنای دقیق‌تری باشد و هر باور یا عمل غیرعقلانی، یا هر رفتار صادرشده از انسان برخلاف حلم و بردباری و نیز هر چیزی که مصداق نادانی انسان به حقایق امور باشد، داخل در تعریف جاهلیت باشد. با این بیان جاهلیت ممکن است شامل اعتقادات، اخلاقیات و رفتارهای انسان یا ویژگی‌های نفسانی او مثل نادانی و عدم آگاهی او شود و محدود کردن آن به بعد اخلاقی، تعریف جامعی از آن نیست.

### ۳-۲. سیاست

سیاست از ریشه «سَ و سَ» به معنای تدبیر کردن امور است (أنیس و همکاران، ۱۳۷۲: ص ۴۶۲). شرتونی سیاست مردم را رسیدگی به امور و اصلاح آنان با هدایت به راه نجات در دنیا و آخرت می‌داند (خوری شرتونی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۷۴۶). سامرائی نیز سیاست را به معنای تدبیر و اصلاح‌گری امور مردم دانسته است (سامرائی، ۱۴۲۱ق: ص ۱۰). در مفهوم کلی، سیاست به تمامی روابط اجتماعی که بر محور قدرت، اداره و اقتدار می‌چرخد، گفته می‌شود، اما در معنای خاص، به مجموعه تصمیم‌گیری‌های عمومی و چارچوب‌هایی گفته می‌شود که فعالیت‌های افراد و گروه‌ها را در مسیر تصمیم‌گیری‌های عمومی هدایت می‌کند (رحیق اغصان، ۱۳۸۴: ص ۲۷۳).

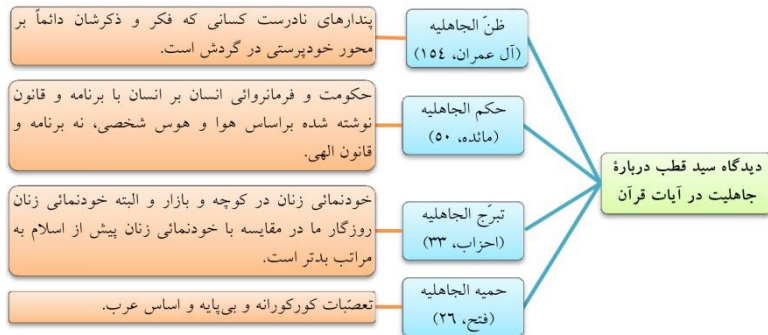
### ۴. جاهلیت از دیدگاه سید قطب

محمد قطب برادر سید قطب، جاهلیت را در قاموس قرآن کریم يك نوع خاصی از حالت روحی - روانی و فکری دانسته است که در آن، افراد انسانی از قبول دین الهی سر باز می‌زنند و به برنامه و نظام شیطان سر

می‌نهند. جاهلیت از دیدگاه وی، برهه‌ محدودی از زمان در خلال تاریخ و مفهوم مقابل علم و تمدن و پیشرفت مادی و... نیست، بلکه امتناع از پذیرش هدایت خدا و حکومت الهی است (قطب، ۱۳۶۰: ص ۱۸). سید قطب هم مشابه همین دیدگاه را در مورد جاهلیت دارد. به مقتضای آیه «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ» (مانده، ۵۰)، احکام و شرایع حق، باید از ناحیه خداوند نازل شده باشد و هر حکمی، غیر از این احکام، حکم جاهلیت و ناشی از هوا و هوس‌های جاهلان است. پس با این‌که برای مردمی که ادعای ایمان دارند، هیچ حکمی بهتر از حکم خدا نیست، باز هم حکم جاهلیت را می‌طلبند. بنابراین، جمله «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ»، استفهامی توبیخی است (طباطبائی، ۱۴۰۲ق: ج ۵، ص ۳۵۶). سید قطب در تفسیر این آیه، جاهلیت را تنها دوره‌ای از تاریخ نمی‌داند، بلکه آن را حواله کردن فرمانروائی و قانون‌گذاری به هواها و هوس‌های انسان‌ها می‌داند (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۹۰۴) و معتقد است جاهلیت، تنها يك دوره معین از زمان نیست، بلکه يك حالت اجتماعی معینی است که جهان‌بینی‌ها و اندیشه‌های معینی درباره زندگی دارد؛ ممکن است این حالت و این جهان‌بینی در هر زمانی و مکانی یافت شود. با این بیان، جاهلیت وضعی از اوضاع است که این وضع، دیروز بوده، امروز هم هست و فردا نیز یافت می‌شود (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۹۰۴). وی مراد از حکم جاهلیت را ارجاع انسان به برنامه و قوانین انسان‌های دیگر می‌داند که نظر خود، و نه قانون خدا را اعمال می‌کنند و هوا و هوس این انسان‌ها برنامه و قانون می‌شود. وی حکم جاهلیت را حکومت انسان بر انسان می‌داند و این کار را پرستش انسان و پذیرفتن الوهیت وی می‌داند (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۹۰۴). وی با استناد به آیه یاد شده، حکم را یا حکم خدا، یا حکم جاهلیت می‌داند و بر این باور است که بعد از تاکید صریح و قاطع از جانب خدای متعال، دیگر هیچ جایی برای جدال و عنوان کردن یک امر محال باقی نمی‌ماند. به عقیده وی، وظیفه اسلام خلع جاهلیت از رهبری بشر و به‌دست گرفتن آن، براساس برنامه خاص خودش است که چهره‌ای مستقل و ویژگی‌های اصیل دارد و با این رهبری، خیر و آسودگی بشریت را می‌خواهد (قطب، ۱۳۹۷: ص ۲۰۵). سید قطب این مضمون را در موارد متعدد تفسیر خود تکرار کرده است. وی در ذیل تفسیر آیه «وَلَا تَبْرَحْ تَبْرِجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب، ۳۳) هم نزدیک به این مضامین را آورده است. وی در تفسیر این آیه که زنان پیغمبر (ص) را از بیرون رفتن از خانه و خودنمایی در کوچه و بازار، همانند رفتارهای جاهلیت قبل از اسلام، برحذر داشته است، آورده که «تمام تصویرهایی که درباره خودنمایی زن در دوران جاهلیت پیشین روایت می‌گردد، در مقایسه با خودنمایی زنان روزگار ما و جاهلیت کنونی روزگار ما ساده و موثر به‌شمار می‌آید» (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ص ۲۸۶۱). وی عصر حاضر را دوره جاهلیت کوری می‌داند که جهان‌بینی حیوانی دارد و در شناخت بشریت به پایین‌ترین پله فرو افتاده است



(قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ص ۲۸۶). از جمله آیاتی که واژه جاهلیت در آن به کار رفته، آیه ۲۶ سوره فتح «حَمِیَّةَ الْجَاهِلِیَّةِ» است که در این آیه، واژه «حمیت» به معنای حرارت و قوه غضب بوده و مراد از آن، تعصبات دوره پیش از اسلام است و عرب، فوران کردن و شدت یافتن نیروی غضب را به «حَمِیَّة» تعبیر می کند (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶م: ص ۲۵۹). مراد از حمیت جاهلیت در آیه یادشده، تعصبات کورکورانه و بی پایه و اساس عرب است که به باور سید قطب آنها را بر آن می داشت تا در برابر پیغمبر (ص) بایستند و با او پیکار کنند و آن حضرت و مسلمانان را از مسجدالحرام بازدارند (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۶، ص ۳۳۲۹). مطابق دیدگاه خاص سید قطب درباره جاهلیت، این پدیده نمی تواند منحصر به زمان پیامبر (ص) و قبل از اسلام باشد؛ بلکه شامل هر عصری است و مسلمانان و غیرمسلمانانی را در بر می گیرد که دارای تعصبات کورکورانه هستند و این تعصبات، آنها را از اندیشیدن در مورد اسلام راستین باز می دارد. سید قطب نگاه متفاوتی به جاهلیت دارد و آن را نه مقابل علم و عقلانیت، بلکه مقابل اسلامیت قرار می دهد؛ یعنی هر آنچه که اسلامی نیست، جاهلی است، هر چند دارای ظاهری پر زرق و برق علمی و پیشرفته ای باشد (حکیمی پور، ۱۴۰۰: ص ۲۰). وی برای اثبات ادعای خود دو دلیل می آورد: ۱) در جوامع فعلی، حاکمیت انسان جایگزین حاکمیت الهی شده است؛ ۲) در تمام نظامات جهانی، انسان در برابر انسان دیگر بندگی و کرنش می کند که این جاهلیت برخاسته از اساس دشمنی بر ضد قدرت و سلطه «الله» بر زمین است، حاکمیتی که نیروی فردی را بر نوع بشر تحمیل می کند و برخی از آنها را بر برخی دیگر صاحب اختیار و خداوند و مربی می گرداند (حکیمی پور، ۱۴۰۰: ص ۲۱). بنابراین، از دیدگاه سید قطب، جاهلیت، حکومت انسان بر انسان است؛ زیرا بندگی انسان در مقابل انسان، خروج از بندگی خدا، رد الوهیت خدا و به رسمیت شناختن الوهیت برخی از انسان ها و بندگی آنها به جای خدا بوده و هر که طالب حکومت خدا نباشد، حکومت جاهلیت را می جوید، هر که قانون خدا را رد کند، قانون زمان جاهلیت را می پذیرد و در زمان جاهلی زندگی می کند (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۹۰۴).



## ۵. ملاک مشروعیت حکومت در اسلام

براساس بینش اسلامی، تنها خداوند از حاکمیت مطلق برخوردار است؛ زیرا همه جهان، ملک او است و هیچ کس بدون إذن او حق تصرف در آن را ندارد. او منشأ تمامی قدرت‌ها است و هیچ قدرتی بدون إذن و مشیت الهی تحقق نمی‌یابد، «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (کهف، ۳۹) و هر قدرتی به او بازمی‌گردد. حکومت بر انسان‌ها نیز از شؤون ربوبیت تشریعی است و تنها کسانی حق حاکمیت بر دیگران را دارند که از طرف خداوند یا فرستادگان خداوند، منصوب شده باشند و صرف ادعای انتساب به خداوند هم مشروعیت‌آور نیست. این امر، ملاک‌هایی دارد که دین و کتاب آسمانی آنها را ارائه می‌کند. حکامی که در طول تاریخ به خاطر نفوذ دین در جوامع، به دروغ مدعی انتساب به خداوند شده‌اند و گاه ادعای الوهیت و یا «ظُلَّ اللّٰه» کرده‌اند و از این طریق خواسته‌اند در جامعه، کسب وجهه و مشروعیت کنند، مشروعیت ندارند. منشأ مشروعیت دینی، ارزش‌ها و ملاک‌هایی است که در منابع اسلامی بدان‌ها اشاره شده و حاکم اسلامی باید دارای شایستگی‌های اخلاقی، علمی و عملی باشد تا مشروع قلمداد شود. حاکمیت الهی با اجرای احکام الهی توسط انسان‌های شایسته صورت می‌گیرد. حکم از آن خدای متعال است، ولی اجرای آن و حکومت، از آن انسان‌های شایسته است. امیرالمؤمنین علی (ع) در رد استدلال خوارج که شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» سر می‌دادند، فرمود: «آری، حکم، جز از آن خداوند نیست، ولی اینان می‌گویند حکومت، ویژه خداوند است و بس؛ در حالی که مردم را فرمانروایی باید، خواه نیکوکار و خواه بدکار، که مؤمن در سایه حکومت او به کار خود پردازد و کافر از زندگی خود تمتع گیرد، تا زمان هریک به سر آید (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

## ۶. جاهلیت سیاسی و خاستگاه آن از دیدگاه سید قطب

سید قطب، اسلام را عقیده‌ای انقلابی و جنبش‌زا می‌داند و بر این باور است که امکان ندارد اسلام وارد قلب انسان شود و انقلابی را به وجود نیاورد. جاهلیتی که سید قطب از آن سخن می‌گوید، بیشتر ناظر به جاهلیت سیاسی بوده و در منظومه فکری وی، این جاهلیت عبارت است از جایگزین کردن حاکمیت بشر به جای حاکمیت خدا (قطب، ۱۳۹۷: ص ۷). سید قطب بر این باور است که جهان‌بینی جوامع، توحیدی نیست؛ چراکه بر پایه ماده‌گرایی پی‌ریزی شده است. از این‌رو، خدای متعال حاکمیت ندارد و حاکمیت با بشر، آن هم افراد معدودی از بشر - که زر و زور دارند - است. با جایگزین شدن جهان‌بینی مادی به جای جهان‌بینی توحیدی، حاکمیت بشر محقق شده است. این امر در دیدگاه وی، همان جاهلیت مدرن بوده که عبارت است از جایگزینی حاکمیت بشر به جای حاکمیت الهی و هر انحرافی در جوامع، محصول این عامل

است (قطب، ۱۳۹۷: ص ۷). وی در این خصوص می‌گوید: «امروز تمام جهان از لحاظ اصلی که خاستگاه پایه‌ها و نظام‌های مردم است، در جاهلیت به‌سر می‌برد، جاهلیتی که این امکانات سرسام‌آور رفاهی و این ابداع برجسته مادی، هیچ چیزی را از آن نمی‌کاهند» (قطب، ۱۳۹۷: ص ۷). سید قطب در بیان مؤلفه‌های جامعه جاهلی می‌گوید: «جامعه جاهلی، گاهی در شکل جامعه‌ای ظاهر می‌شود که وجود خدا را انکار کرده، تاریخ را تفسیر مادی و دیالکتیک می‌کند و نظام سوسیالیسم علمی را به مورد اجرا می‌گذارد و گاه در شکل جامعه‌ای ظاهر می‌شود که خدا را انکار نمی‌کند، ولی به او فرمانروائی در آسمان‌ها می‌دهد و از حکومت بر زمین عزل می‌نماید (قطب، ۱۳۹۷: ص ۱۴۰). چنین جامعه‌ای نیز که مردم در آن آزاد هستند شعائر دینی خود را انجام بدهند، از دیدگاه سید قطب جامعه جاهلی تلقی می‌شود (قطب، ۱۳۹۷: ص ۱۴۰).

از دیدگاه وی، اصل ماده‌گرایی جایگزین اصل توحید شده و جاهلیت مدرن امروزی براساس تجاوز به فرمانروایی خداوند در زمین و تجاوز به مهم‌ترین ویژگی الهیت (حاکمیت) شکل گرفته و جاهلیت امروزی، حاکمیت را به بشر واگذار کرده و عده‌ای از آنها را معبود عده‌ای دیگر می‌سازد؛ آن هم نه بدان شکل ابتدایی و ساده دوران جاهلیت قبل از اسلام؛ بلکه به شکل ادعای حق وضع بینش‌ها، ارزش‌ها، شریعت‌ها، قوانین، نظام‌ها با کنار نهادن برنامه مقرر خداوند برای زندگی و از راه‌هایی که هرگز خداوند آن را تجویز نکرده است (قطب، ۱۳۹۷: ص ۸). آثار حاکمیت بشر، به جای حاکمیت خدا، چیزی جز استثمارگری و استثمارگری زمرمداران و زورمداران و انواع مفسده‌ها و بی‌بند و باری‌های اخلاقی نیست. سید قطب میان جاهلیت بزرگ که حاکمیت بشر به جای حاکمیت خدای متعال است و آثار و نتایج آن که شاید بتوان از آنها به جاهلیت‌های کوچک تعبیر نمود، فرق قائل شده و بر این باور است که از تجاوز به فرمانروایی خداوند در زمین، تجاوز و ظلم به بندگان خدا پدید می‌آید و تمام خواری‌هایی که انسان، در نظام‌های جمع‌گرا متحمل می‌شود و ظلم‌هایی که با سیطره سرمایه و استثمار در نظام‌های سرمایه‌داری بر افراد و ملت‌ها می‌رود، از آثار همین تجاوز به فرمانروایی خداوند می‌باشد (قطب، ۱۳۹۷: ص ۸). جاهلیت به معنای یادشده، یعنی حاکمیت بشر، به جای حاکمیت الهی، تمام تلاش‌های خود را به کار می‌بندد تا با طرح شبهاتی، انسان‌های صالح را از صحنه حاکمیت خارج نموده، آنها را در تلاش برای ایجاد زمینه‌های حاکمیت الهی، دچار تزلزل کند. سید قطب معتقد است هدف جاهلیت از اعمال این فشارها، آن است که دستاویزی برای مردود شمردن شریعت خدا و ابقای عبودیت بشر برای بشر، پیدا کرده، نگذارد مرحله بنای عقیده را به شکل دینامیک آن طی نمایند (قطب، ۱۳۹۷: ص ۸). از دیدگاه وی، شبهه لزوم طرح مدرنیته کردن فقه، برای حل مشکلات جامعه که از سوی جاهلیت مدرن امروزی مطرح می‌شود، برای جامعه‌ای که هنوز شریعت خدا را نپذیرفته، طرح

مسخره‌ای است (قطب، ۱۳۹۷: ص ۵۷).

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که این جاهلیت، چگونه برنامه خود را پیش می‌برد و در مردم اثر می‌گذارد؟ در پاسخ باید گفت: اثرگذاری این جاهلیت، چنان است که گاه مؤمنان به ناحق بودن آن واقف می‌شوند و معترض می‌گردند، ولی گاهی چنان خزنده و نامحسوس است که همه مردم متوجه حرکت آن نمی‌شوند؛ زیرا حاکمانی که حاکمیت خود را به جای حاکمیت خدا جازده‌اند، به نام حاکمیت خدا کارهای خود را پیش می‌برند و در واقع مردم را به نام حاکمیت خدا می‌فریبند و احکام و دستورات الهی را نادیده می‌انگارند یا تغییر می‌دهند. این جاهلیت، صرفاً به یک تئوری محض اکتفاء نمی‌کند؛ بلکه در عمل، خواسته‌ها و برنامه‌های خود را پیاده می‌سازد و چنان‌که سید قطب هم اشاره کرده است، می‌خواهد بین بعد ارادی و بعد فطری حیات انسان تصادم ایجاد کند. زمانی که جوامع بشری دچار جاهلیت سیاسی شدند و بشر در جای خدا نشست و حاکمیت الهی به حاکمیت انسانی، آن هم بدون مجوز الهی تبدیل شد، طبیعی است که انسان‌ها برای خود مقام الوهیت قائل شده و انتظار بردگی را از انسان‌های دیگر خواهند داشت؛ چنان‌که سید قطب نمونه تاریخی برای این منظور آورده و می‌نویسد: «عمرو بن هند زنان عرب را خدمتکار و کنیز خود می‌دانست و این را گناه بزرگی برای رؤسا و امرای قبایل می‌شمرد که مادران‌شان از خدمتگزاری در دربار او سر باز بزنند. همه زنان در واقع از آن او بودند و شوهران، شوهران موقتی محسوب می‌شدند؛ یا نعمان بن منذر یکی از دو روز را به عنوان روز گذشت و انعام و روز دیگری را به عنوان روز قهر و خشم قرار داده بود و در روز انعام، به هرکسی که می‌آمد، مال فراوان می‌بخشید و بی‌نیاز می‌کرد و در روز دیگر، هرکه را می‌رسید، می‌کشت و از بامداد تا شامگاه آدم می‌کشت» (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۸۴۵). زمانی که بشر در جای خدا نشست و اختیار مطلق، بدون هیچ محدودیتی برای خود قائل شد، این رفتارها کاملاً طبیعی بوده و این از پیامدهای جاهلیت سیاسی است که حکمرانان به آن مبتلا هستند. نمونه امروزی به عنوان مصداق بارز جاهلیت سیاسی، نسل‌کشی فلسطینی‌ها و مردم بی‌پناه غزه توسط رژیم اشغال‌گر اسرائیل است که این رژیم اختیارات مطلق برای خود قائل بوده و با استفاده از این اختیارات، به راحتی انسان‌های بی‌گناه و زن و بچه را می‌کشد و نسل‌کشی می‌کند و هیچ باکی از این کار ندارد و هیچ ترسی از مجامع بین‌المللی ندارد. زمانی که حاکمیت الهی کنار رفت و حاکمیت بشر جایگزین آن شد، نتیجه آن، چیزی جز این نیست. چقدر فاصله است بین این حاکمیت و حاکمیت الهی محض که مصداق بارز آن، حکومت الهی امیر مؤمنان (ع) است که حاضر نیست در حکومت الهی خود، حتی به یک مورچه ستم شود و پوست جو، از دهان او گرفته شود، گرچه تمام دنیا را در اختیار او بگذارند: «وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطِیْتُ الْاَقَالِیْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ اَفْلَکِهَا، عَلٰی اَنْ اَعْصِیَ اللّٰهَ فِی نَمَلَةٍ اَسْلُبُهَا

جُلِبَ شَعِيرَةً مَا فَعَلْتُهُ؛ به خدا قسم، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان هاست، به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم و پوست جویی را به ناحق از مورچه‌ای بگیرم، چنین نخواهم کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴). حکومت‌های استعماری، استکباری و استثمارگری جهان امروز که با نام حقوق بشر و دموکراسی، بزرگ‌ترین ظلم و جنایت را در حق مردمان خود و مردمان دیگر کشورها مرتکب می‌شوند و به بهانه آزادی، به ترویج فساد و فحشاء و بی‌بند و باری پرداخته و از این طریق کرامت انسانی را لگدمال کرده، به سمت اسفل السافلین سوق داده و موجبات سقوط او از جایگاه رفیع انسانی می‌شوند و آنهایی که در مقابل چنین حکومت‌هایی خاضع و تسلیم بوده و برای رهایی و نجات انسان اقدامی نمی‌کنند، روشن‌ترین مصادیق و نمونه‌های جاهلیت سیاسی هستند که بشر متمدن امروزی به آن مبتلا است.

#### ۷. ارزیابی دیدگاه سید قطب درباره جاهلیت سیاسی و خاستگاه آن

دیدگاه سید قطب در مورد جاهلیت سیاسی و خاستگاه آن ستودنی است. وی درد جوامع و حکومت‌های امروزی را به زیبایی درک و بیان کرده است. شاید بتوان گفت، عمده مشکل بشر امروزی به همان جاهلیت سیاسی و خاستگاه آن برمی‌گردد. مبتلا شدن بشر امروزی به انواع مشکلات و مفاسد و دور شدن از مقصد عالی انسانی، به همان درد اصلی بشر امروزی برمی‌گردد که حاکمیت بشری را جایگزین حاکمیت الهی کرده و اصل ماده‌گرایی جایگزین اصل توحید شده و نتیجه آن، استثمارگری و استثمارگری زرمدران و زورمداران و تجاوز به فرمانروایی خداوند و ظلم به بندگان خدا و در نتیجه ذلت و خواری انسان‌ها است. اینکه ما در جهان متمدن امروزی شاهد فجیع‌ترین جنایات در حق بشریت هستیم، اینکه انسان، اشرف مخلوقات را به یک ابزار شهوانی صرف تبدیل کرده، اینکه بردگی انسان‌ها امروزه به شکل دیگری رواج پیدا کرده، اینکه انسان بر خوردار از روح الهی را به یک موجود مادی صرف تبدیل کرده‌اند، اینکه مردم و بچه‌های فلسطین و غزه به راحتی کشته می‌شوند و هیچ اقدام بازدارنده‌ای از سوی حاکمان کشورها صورت نمی‌گیرد و صرفاً تماشاگر این صحنه‌های دردناک، و بلکه در مواردی جزو حامیان قاتلان زنان و کودکان بی‌گناه هستند، این همان جاهلیت سیاسی است که سید قطب در عصر و زمان خود، آن را گوشزد کرده، اما حیف که گوش شنوایی وجود ندارد. همه این مشکلات به یک چیز برمی‌گردد که سید قطب بیان کرده و آن، جایگزینی حکومت بشری به جای حکومت الهی است. زمانی که بشر در جای خدا نشست، انسان به جای اینکه به جایگاه اعلیٰ علین عروج پیدا کند، در درک اسفل السافلین سقوط می‌کند. در چنین حالتی دیگر از کرامت انسانی خبری نخواهد بود که آیات قرآن، از آن خبر داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ

كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْصِيلاً؛ به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم» (اسراء، ۷۰). طبیعی است انسانی که راه نجات را از خالق خود اخذ نکند، احتمال سقوط او بسیار بالا است. اما دیدگاه سید قطب درباره جاهلیت سیاسی و خاستگاه آن، در عین برخورداری از نکات مثبت فراوان، از جهاتی قابل نقد است. وی بر این باور است که «تمام جهان در جاهلیت به‌سر می‌برد» (قطب، ۱۳۹۷: ص ۷). این سخن وی قابل نقد است؛ چراکه گرچه سایه سنگین جاهلیت در سرتاسر جهان قابل مشاهده است، اما این‌گونه نیست که همه جهان در جاهلیت به سر برد؛ زیرا با این بیان ما هیچ انسان الهی و هیچ حکومت الهی در جهان نداریم، در حالی که این‌گونه نیست. انسان‌هایی که به حاکمیت غیرالهی تن نداده و در مقابل آن تسلیم نشده‌اند و در این مسیر، زندان‌ها تحمل کرده و شکنجه‌ها دیده‌اند و می‌بینند و چه‌بسا مسیر مهاجرت به دارالاسلام را انتخاب کنند، فراوان هستند و نباید با این کلیت، این حکم را به همه جهان تسری داد. حکومت‌هایی که براساس نظام ولایی اسلام پایه‌ریزی شده‌اند، از این قاعده مستثنی هستند، گرچه در مرحله عمل دچار اشکالات عدیده باشند، اما اصل و اساس آنها، بر پایه تفکر جاهلی نیست؛ بلکه بر پایه تفکرات اصیل اسلامی است. البته نکته شایان توجه این است که باید حکومت‌های جهان را از چشم سید قطب در زمانه خودش سنجید، نه از وضعیت آینده یا فعلی عالم که چه‌بسا وضعیت حکومت‌های فعلی یا آینده جهان نسبت به زمان سید قطب فرق کرده باشد و نه از منظر طاغوت‌ستیزان شیعه یا دیگر نهضت‌های آزادی‌بخش که مبانی فکری آنها با سید قطب متفاوت است. از سوی دیگر، وی بر این باور است که شبهه لزوم طرح مدرنیزه کردن فقه، برای حل مشکلات جامعه که از سوی جاهلیت مدرن امروزی مطرح می‌شود، برای جامعه‌ای که هنوز شریعت خدا را نپذیرفته، طرح مسخره‌ای است (قطب، ۱۳۹۷: ص ۵۷). در نقد سخن وی باید یادآور شد که، درست است که پذیرش شریعت الهی مقدم بر اجرای فقه اسلامی و مدرنیزه کردن آن است، اما نباید فراموش کرد که اسلام باید قبل از مرحله اجرا و پیاده‌سازی حکومت در بین مردم، از جهت برنامه و احکام عملی و تئوری، در مورد آن کار دقیق و کامل صورت گیرد تا حکومت، زمانی که به مرحله اجرا و پیاده‌سازی رسید، معطل قوانین و احکام عملی نماند. تدوین کتاب‌های مفصل کلامی، اصولی و فقهی از سوی برخی عالمان دینی قبل از به حکومت رسیدن، در همین راستا قابل توجیه است. به عنوان مثال، امام خمینی کتاب «ولایت فقیه» را قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تدوین می‌کند، تا تئوری حکومتی را که می‌خواهد با انقلاب اسلامی در ایران تشکیل دهد، چند دهه قبل از آن تبیین کرده باشد.

## ۸. راهکار برون‌رفت از جاهلیت سیاسی از دیدگاه سید قطب

از دیدگاه سید قطب، برای مقابله با جاهلیت سیاسی، باید به صورت عملی وارد میدان شد (قطب، ۱۳۹۷: ص ۵۷) و نوشتن کتاب‌ها، مقالات و رساله‌ها در اثبات احکام الهی، مثل اثبات حرمت کشف حجاب توسط زنان یا اثبات حرمت قمار و غیر اینها سودی ندارد، زمانی که در حد نظر و تئوری محض می‌ماند و هیچ حرکتی برای عملی کردن احکامی که با دلایل عقلی و شرعی اثبات شده، صورت نمی‌گیرد. از همین‌رو، وی بر این باور است که تلاش برای از بین بردن جاهلیت و بازگرداندن جامعه و انسان‌ها به سوی خدا، نباید در حد يك تئوری محض متوقف شود؛ چراکه اسلام، تئوری صرف نیست تا صرفاً با فرضیات سروکار داشته باشد؛ بلکه برنامه‌ای است که با واقع زندگی سروکار دارد (قطب، ۱۳۹۷: ص ۳۹). سید قطب راه برون‌رفت از جاهلیت سیاسی را رهایی از حاکمیت انسان بر انسان و قوانین برساخته او دانسته، بر این باور است که انسان باید بر مبنای قوانین خداوند حکومت کند و تنها حکومتی که براساس قوانین خدای متعال باشد، مورد قبول است. وی شکل خاصی از حکومت را مطرح نساخته است. حکومت اسلامی از دیدگاه وی، حکومتی است که مجری احکام الهی باشد. او با حکومت‌هایی که مجری احکام الهی نیستند، سر جنگ دارد و علت پیوستن او به إخوان المسلمین هم کمک به تشکیل چنین حکومتی بود؛ یعنی معتقد بود حکومتی باید بر سر کار بیاید که مجری احکام و قوانین الهی باشد (قطب، ۱۳۹۷: ص ۵۳). وی سرانجام جان خود را نیز در این راه از دست داد و به فیض شهادت نایل شد. سید قطب ضمن آنکه تعبیر «مدرنیزه کردن فقه» را که جاهلیت مدرن طرح می‌کند، برای جامعه‌ای که هنوز شریعت خداوند را نپذیرفته و قوانین بشری را طرد نکرده، مسخره‌آمیز و چرند شمرده، از دعوت‌گران اسلام و صالحان می‌خواهد درصدد پاسخگویی به این سؤالات چرند و مسخره نباشند و تعبیراتی از این دست را مردود بدانند (قطب، ۱۳۹۷: ص ۵۳). وی بر این باور است که جبهه حق نباید برای حاکمیت خدا، به مبنای نظری بسنده کند؛ چنانکه جبهه مقابل به نظر و تئوری بسنده نمی‌کند و با حرکت خزنه‌ای، می‌خواهد اصول خود را پیش ببرد، حتی در مواردی جاهلیت موجود، نظر و تئوری هم ندارد و در يك تجمع دینامیک تجسم پیدا می‌کند. وی به کلیدواژه جامعه اسلامی تأکید فراوان داشته، در آثار خود، به تبیین آن همت گماشته و معتقد است که جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که عقیده، عبادت، قانون، نظام، اخلاق و رفتار آن مطابق با اسلام باشد و جامعه جاهلی، جامعه‌ای است که عقاید، بینش‌ها، ارزش‌ها و آداب و رفتارهایش منطبق با اسلام نباشد و موازین، نظام، شرایع و اخلاق و رفتار اسلامی بر آن حکم نراند و ساخته و پرداخته افراد بشر باشد، جامعه‌ای که شریعت خداوند، قانون آن نباشد، ولو آن جامعه را مردمانی تشکیل بدهند که خویشتن را مسلمان بنامند و حتی نماز به جای آورند و روزه بگیرند و حج بروند (قطب، ۱۳۹۷: ص ۱۳۹). بسیاری از

جوامع به ظاهر اسلامی امروزی، مثل جامعه ترکیه، سوریه، مصر و بسیاری از جوامع دیگر چنین وضعیتی دارند؛ با اینکه مردم خویشان را مسلمان می‌نامند و جامعه را اسلامی تلقی می‌کنند، ولی شریعت خداوند، قانون آنها نیست. آنها چنین اسلامی را اسلام مترقی می‌نامند.

## ۹. ارزیابی دیدگاه سید قطب درباره راهکار برون‌رفت از جاهلیت سیاسی

سید قطب از جمله شخصیت‌های اسلامی است که بر کلیدواژه جاهلیت تأکید فراوان دارد و بسیاری از جوامع اسلامی، و بلکه همه آنها را جامعه جاهلی می‌داند و منشأ تمام جاهلیت‌ها را جاهلیت سیاسی می‌پندارد که همان حاکمیت غیرالهی یا حاکمیت انسان بر انسان است و راه‌هایی از این جاهلیت سیاسی را رهایی از حاکمیت انسان بر انسان و قوانین برساخته او می‌داند و برای این منظور معتقد است که باید به صورت عملی وارد میدان شد و نباید برای حاکمیت خدا به مبانی نظری بسنده کرد. وی کلیدواژه جامعه اسلامی را فراوان به کار می‌برد و آن را مقابل جامعه جاهلی قرار می‌دهد. دیدگاه سید قطب اندیشه‌ای جنبش‌زا، حرکت‌زا و انقلابی است و زمینه‌ساز جهاد در مقابل حکومت‌های طاغوتی و غیرالهی است و از این جهت دیدگاه وی قابل تحسین بوده و اگر مشاهده می‌شود که در مصر و برخی کشورهای اسلامی دیگر، برخی گروه‌ها اقدام به حرکت‌های جهادی و انقلابی در مقابل حاکمان ستمگر نمودند، قطعاً از افکار و اندیشه‌های جهادی وی تأثیرپذیر بودند؛ چراکه روح اندیشه‌های وی اقدام جهادی و انقلابی برای مبارزه با جاهلیت سیاسی و طاغوت‌ها و عدم اکتفاء به کار تئوری و نظری صرف است. از همین رو می‌توان سید قطب را یک دانشمند اسلامی انقلابی و جهادی دانست که به نوشتن کتاب، رساله و مقاله در زمینه اسلام و مبانی و احکام فقهی آن بسنده نمی‌کند و در کنار آن، اقدامات عملی را برای از بین بردن جاهلیت سیاسی در جوامع اسلامی، امری ضروری می‌داند و همین امر، وجه امتیاز وی از برخی دانشمندان دیگر اهل سنت است که سروکاری با مبارزه و جهاد ندارند و چه‌بسا آن را امری نامشروع و غیرقانونی قلمداد می‌کنند. اما دیدگاه سید قطب از جهاتی قابل نقد است:

الف) وی گرچه بر ضرورت از بین بردن جاهلیت سیاسی تأکید کرده و راه برون‌رفت از آن را رهایی از حاکمیت انسان بر انسان و قوانین برساخته او دانسته است و اینکه برای این امر، باید به صورت عملی وارد میدان شد، اما شکل خاصی از حکومت را مطرح نکرده است. آیا مراد وی از حکومت اسلامی، حکومت بر مبنای اندیشه‌های شیعه است، یا اهل سنت که مبانی حکومتی این دو مذهب اسلامی کاملاً متفاوت است؛ در دیدگاه وی این امر روشن نشده است.



ب) وی برای برون‌رفت از جاهلیت سیاسی و برقراری حکومت اسلامی، صرفاً به کلیات پرداخته و وارد جزئیات و تفصیل این مسأله نشده است. امام خمینی و سید قطب هر دو دانشمند اسلامی قائل به مبارزه با طاغوت و جاهلیت سیاسی بودند، اما امام خمینی قبل از آنکه اقدام‌های انقلابی و مبارزاتی برای اجرای حکومت اسلامی بکند، تمام مبانی فکری برپایی حکومت اسلامی را به صورت دقیق بیان کرده و به عبارتی نقشه راه را به صورت دقیق مشخص نموده، بعد از آن، اقدام به مبارزه کرده است، ولی سید قطب در حد کلیات به این مسأله پرداخته است.

ج) سید قطب جامعه اسلامی را مقابل جامعه جاهلی قرار داده و آن را جامعه‌ای می‌داند که عقیده، عبادت، قانون، نظام، اخلاق و رفتار آن مطابق اسلام باشد و در غیر این صورت، جامعه را جامعه جاهلی و غیراسلامی می‌داند، گرچه نماز بخوانند، روزه بگیرند و حج بروند. این اندیشه وی زمینه‌ساز به‌وجود آمدن گروه‌های تکفیری شده که غیر از خود، تمامی جوامع اسلامی دیگر را کافر و غیرمسلمان می‌دانند و این تفکر، می‌تواند بسیار خطرناک بوده و زمینه‌ساز مفساد و جنگ‌های بزرگ در جهان اسلام باشد. قطعاً نباید انتظار داشت که تمام آحاد جامعه اسلامی به همه احکام اسلامی پایبند باشند، تا به آن جامعه، عنوان جامعه اسلامی اطلاق شود. این امر، اصلاً شدنی نیست و در هیچ دوره‌ای از ادوار اسلامی اتفاق نیفتاده است.

د) سید قطب تعبیر «مدرنیزه کردن فقه» را که جاهلیت مدرن مطرح می‌کند، برای جامعه‌ای که هنوز شریعت خداوند را نپذیرفته و قوانین بشری را طرد نکرده، مسخره‌آمیز و چرند شمرده است؛ در حالی که قبل از اجرای حکومت اسلامی، باید تمام قوانین و احکام اسلامی که در این حکومت، باید به اجرا گذاشته شود، تبیین گردیده و به لحاظ تئوری، تمام احکام و قوانین اسلامی آماده اجرا شود، تا بتوان از تئوری فقهی اسلام دفاع کرد.

## ۱۰. نتیجه‌گیری

در این مطالعه دیدگاه سید قطب درباره خاستگاه جاهلیت سیاسی که می‌تواند منشأ انواع دیگر جاهلیت‌ها مانند جاهلیت اعتقادی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و... باشد و نیز راهکار وی برای برون‌رفت از این نوع از جاهلیت مورد بررسی قرار گرفت. وی جاهلیت را مختص دوره خاصی از تاریخ نمی‌داند؛ بلکه آن را جاری و ساری در هر زمانی دانسته و جاهلیت پیش از اسلام را در برابر جاهلیت عصر حاضر، بسیار ساده و موقر می‌داند. ایشان حکم جاهلیت را ارجاع انسان به برنامه و قوانین انسان‌های دیگر تفسیر می‌کند که در واقع به جای پرستش خدا، انسان و افکار و اندیشه‌های او مورد پرستش قرار می‌گیرد. وی جاهلیت را نه چیزی مقابل

علم و عقلانیت، بلکه مقابل اسلامیت قرار داده و بر این باور است که هر آنچه که اسلامی نیست، جاهلی است. خاستگاه جاهلیت سیاسی از دیدگاه وی این است که حکومت انسان بر انسان جایگزین حکومت خدا گردد. وی جهان‌بینی جوامع را توحیدی ندانسته و بر این باور است که این جهان‌بینی بر پایه ماده‌گرایی پی‌ریزی شده و هر انحرافی را در جوامع محصول همین پدیده می‌داند و از همین‌رو معتقد است تمام جهان در جاهلیت به‌سر می‌برد، گرچه جامعه‌ای به‌ظاهر مسلمان باشد و معتقد به وجود خدا، ولی به او فرمانروایی در آسمان‌ها دهد و از حکومت زمین عزل نماید. وی آثار حاکمیت بشر به جای خدا را استعمارگری و استثمارگری زرمداران و زورمداران می‌داند که نتیجه آن چیزی جز تجاوز و ظلم به بندگان خدا و ذلت آنها نیست. بر دیدگاه سید قطب درباره جاهلیت سیاسی و خاستگاه آن، در عین برخورداری از نکات قوت زیاد، نقدهایی هم وارد است که از جمله آنها این است که حکم وی درباره در جاهلیت به‌سر بردن تمام جهان قابل قبول نیست؛ چراکه انسان‌هایی که زیر بار جاهلیت سیاسی نرفته و در این راه سختی‌ها و مشکلات ناشی از آن را متحمل می‌شوند و نیز حکومت‌هایی که بر مبنای نظام حکومتی اسلام پی‌ریزی شده‌اند، از کلیت حکم وی مستثنی هستند. سید قطب بر این باور است که برای برون‌رفت از جاهلیت سیاسی باید به صورت عملی وارد میدان شد و حرکتی انجام داد و تدوین کتاب و رساله به صورت تئوری صرف کافی نیست. وی راه برون‌رفت از جاهلیت سیاسی را رهایی از حاکمیت انسان بر انسان و قوانین برساخته او دانسته، در عین حال شکل خاصی از حکومت را مطرح نساخته، اما حکومت اسلامی را مجری احکام الهی می‌داند. وی تعبیر «مدرنیزه کردن فقه» را که جاهلیت مدرن طرح می‌کند، برای جامعه‌ای که هنوز شریعت خداوند را نپذیرفته، مسخره‌آمیز می‌شمرد. ایشان بر کلیدواژه جامعه اسلامی تأکید فراوان دارد و آن را مقابل جامعه جاهلی می‌داند که عقاید، بینش‌ها، ارزش‌ها، آداب و رفتارهایش منطبق با اسلام نیست و بر این باور است که جامعه جاهلی، جامعه غیرمسلمان است، ولو مردمانش نماز بخوانند، روزه بگیرند و به حج بروند. بر دیدگاه سید قطب درباره راهکار برون‌رفت از جاهلیت سیاسی، ضمن برخورداری از نکات مثبت فراوان مثل اندیشه حرکت‌زایی، انقلابی و جهادی و تأکید بر مبارزه عملی و سیاسی با جاهلیت سیاسی و طاغوت‌ها و بسنده نکردن به تئوری صرف، نقدهایی نیز وارد است:

(۱) وی شکل خاصی از حکومت را مطرح نکرده است؛

(۲) در راهکار برون‌رفت از جاهلیت سیاسی صرفاً به کلیات پرداخته و وارد جزئیات نشده است؛

(۳) جامعه اسلامی را مقابل جامعه جاهلی قرار داده و جامعه جاهلی را غیراسلامی دانسته که این اندیشه

وی زمینه‌ساز به‌وجود آمدن گروه‌های تکفیری شده است؛

۴) طرح مدرنیزه کردن فقه را برای جامعه‌ای که هنوز شریعت خدا را نپذیرفته، مسخره‌آمیز می‌داند، در حالی که قبل از به اجرا گذاشتن حکومت اسلامی باید در مورد مبانی آن، کار نظری و تحقیقی کامل صورت گیرد.

### ۱۱. پیشنهادات

پیشنهاد می‌شود موضوع خاستگاه انواع جاهلیت‌ها اعم از جاهلیت اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی که جامعه امروزی و بلکه جهان اسلام درگیر آن است و هر روز آداب خرافی و فرقه‌های کاذب جدیدی توسط نظام‌های حکومتی ساخته می‌شود که با آموزه‌های قرآنی و اسلامی سنخیتی ندارد، با مراجعه به آیات قرآن کریم، منابع حدیثی و تفاسیر فریقین مورد بررسی قرار گیرد تا راهکارهای برون رفت از جاهلیت‌های یادشده که قابلیت عمل و تحقق دارند، تبیین گردد.

## منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴). *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*. تهران: توس، چاپ دوم.
- انیس، ابراهیم و همکاران (۱۳۷۲). *المعجم الوسيط*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ج ۱.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بابستی، عزیزه فوال (۲۰۰۴م). *المعجم المفصل فی النحو العربی*. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ج ۱.
- بلاشر، رؤی (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمه آذرنوش آذرتاش. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حکیمی‌پور، احمد (۱۴۰۰). *اندیشه‌های سیاسی سید قطب و تأثیر آن بر جنبش‌های اسلامی معاصر مصر*. تهران: انتشارات حزب اراده ملت ایران.
- خوری شرتونی، سعید (۱۳۷۴). *أقرب المَوارد فی فُصَح العَرَبیَّه و السَّوَاد*. تهران: اسوه، ج ۱-۲.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۹۹۶م). *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داوودی. دمشق- بیروت: الدار الشامیه و دارالقلم.
- رحیق اغصان، علی (۱۳۸۴). *دانش‌نامه در علم سیاست*. تهران: فرهنگ صبا.
- رفیعی، علی؛ عبداللّهی، حسن (۱۳۹۳). *معناشناسی واژه جهل در قرآن*. *مطالعات قرآنی*، ۵(۲۰): ص ۱۲۹-۱۵۰.
- روزبهانی، محمدعلی (۱۳۸۶). *نقش اسلام در تحولات جهانی از جاهلیت عربی تا جاهلیت غربی*. *فرهنگ پویا*، شماره ۴: ص ۴۴-۴۹.
- سامرائی، نعمان (۱۴۲۱ق). *النظام السیاسی فی الإسلام*. ریاض: ملک فهد، چاپ سوم.
- شهری، گل سخن (۱۳۸۶). *مفهوم جاهلیت و اصول‌گرایی مذهبی- سیاسی در اندیشه سید قطب*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: داوود فیرحی. دانشگاه تهران.
- صالح، محمد مهدی؛ همتی، فتحعلی (۱۳۹۷). *بررسی مفهوم حکومت اسلامی در اندیشه‌های سیاسی سید قطب*. *مطالعات منافع ملی*، شماره ۱۱: ص ۶۴-۸۶.
- صبور، رحیم (۱۳۹۴). *جاهلیت در نگاه سلفیه جهادی و اثرات سوء آن بر جهان اسلام*. *سراج منیر*، شماره ۱۷: ص ۹۳-۱۱۶.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۰۲ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: اعلمی، چاپ دوم، ج ۵.
- عبداللّهی، رسول؛ مظفری، محمدباقر (۱۴۰۰). *حکومت دینی در اندیشه سید قطب از تئوری تا عمل*. *سلفی پژوهی*، شماره ۱۳: ص ۶۹-۹۲.
- عمید، حسن (۱۳۷۵). *فرهنگ عمید*. تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم، ج ۱.
- غفاری، عطاءالله؛ عبدالملکی، محسن (۱۴۰۰). *اختلافات بنیادی و اشتراکات ظاهری محمد بن عبدالوهاب و سید قطب در مسئله جاهلیت*. *سراج منیر*، شماره ۴۴: ص ۵۷-۷۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق). *کتاب العین*. تهران: اسوه، ج ۱.
- قطب، سید (۱۳۹۷). *نشانه‌های راه*. ترجمه محمود محمودی. تهران: نشر احسان، چاپ دوم.

- قطب، سید (۱۴۲۵ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق، چاپ سی و پنجم، ج ۲، ۵-۶.
- قطب، محمد (۱۳۶۰). *جاهلیت قرن بیستم*. ترجمه صدرالدین بلاغی. تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- کریمی، سعیده؛ دیاری، محمدتقی؛ مودب، سید رضا (۱۴۰۲). بازخوانی و بررسی تطبیقی آیات جاهلیت از منظر علامه طباطبائی و سید قطب. *مطالعات تفسیری*، شماره ۵۴: ص ۴۱-۶۰.
- موسوی، سید امیر (۱۳۹۶). نقدی بر دیدگاه‌های سید قطب درباره جاهلیت مسلمانان. *انسان‌پژوهی دینی*، شماره ۳۷: ص ۱۶۷-۱۸۱.
- هاشمی بک، احمد (۱۳۸۰). *جواهر البلاغه*. ترجمه حسن عرفان. قم: نشر بلاغت، ج ۲.